

بررسی تطبیقی و خواهی

❖ مواد ۳۰۳ الی ۳۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

حکم حضوری و غیابی

ماده ۳۰۳ - حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

ماده ۳۰۴ - در صورتی که خوانندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوی مطروحه علیه کلیه خوانندگان رسیدگی کرده سپس مبادرت به صدور رأی می نماید، رأی دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده اند و یا اختطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است.

واخواهی

ماده ۳۰۵ - محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض و خواهی نامیده می شود. دادخواست و خواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.

ماده ۳۰۶ - مهلت و خواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود مگر اینکه معترض به حکم ثابت نماید عدم اقدام به و خواهی در این مهلت به دلیل عذر موجه بوده است. در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست و خواهی به دادگاه صادر کننده رأی اعلام نماید. اگر دادگاه ادعا را موجه تشخیص داد قرار قبول دادخواست و خواهی را صادر و اجرای حکم نیز متوقف می شود.

حیات زیر عذر موجه محسوب می گردد:

۱- مرضی که مانع از حرکت است.

۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد.

۳- حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست و خواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.

۴- توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست و خواهی تقدیم کرد.

تبصره ۱ - چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضاء مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد می تواند دادخواست و خواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود.

تبصره ۲ - اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له خواهد بود. مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه و خواهی نکرده باشد.

تبصره ۳ - تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله می باشد.

ماده ۳۰۷ - چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم، و خواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به و خواه می باشد.

ماده ۳۰۸ - رأیی که پس از رسیدگی و خواهی صادر می شود فقط نسبت به و خواه و خواننده مؤثر است و شامل کسی که و خواهی نکرده است نخواهد شد مگر این که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی و خواهی نکرده اند نیز تسری خواهد داشت.

ماده ۳۱۴ - در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خواننده باشد و خواننده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه ای هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می باشد، رأی صادره قطعی است.



قانون آیین دادرسی کیفری

مادہ ۳۷۵- دادگاہ باید در رأی، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت وخواہی، تجدیدنظر و فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل وخواہی، تجدیدنظر یا فرجام باشد و دادگاہ آن را غیرقابل وخواہی، تجدیدنظر یا فرجام اعلام کند این امر، مانع وخواہی، تجدیدنظر یا فرجام خواہی نیست.

فصل پنجم - رأی غیابی و وخواہی

مادہ ۴۰۶- در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق اللہی دارند، ہر گاہ متہم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاہ حاضر نشود یا لایحہ دفاعیہ نفرستادہ باشد، دادگاہ پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می کند. در این صورت، چنانچہ رأی دادگاہ مبنی بر محکومیت متہم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل وخواہی در همان دادگاہ است و پس از انقضای مهلت وخواہی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت وخواہی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماہ است.

تبصرہ ۱- ہر گاہ متہم در جلسہ رسیدگی حاضر و در فاصلہ تنفس یا ہنگام دادرسی بدون عذر موجہ غائب شود، دادگاہ رسیدگی را ادامہ می دہد. در این صورت حکمی کہ صادر می شود، حضوری است.

تبصرہ ۲- حکم غیابی کہ ظرف مهلت مقرر از آن وخواہی نشود، پس از انقضای مهلت های وخواہی و تجدیدنظر یا فرجام بہ اجراء گذاشتہ می شود. ہر گاہ حکم دادگاہ ابلاغ واقعی نشدہ باشد، محکوم علیہ می تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، وخواہی کند کہ در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متہم تحت الحفظ بہ ہمراہ پروندہ بہ دادگاہ صادرکنندہ حکم اعزام می شود. این دادگاہ در صورت اقتضاء نسبت بہ اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.

تبصرہ ۳- در جرائمی کہ فقط جنبہ حق اللہی دارند، ہر گاہ محتویات پروندہ، مجرمیت متہم را اثبات نکند و تحقیق از متہم ضروری نباشد، دادگاہ می تواند بدون حضور متہم، رأی بر براءت او صادر کند.

مادہ ۴۰۷- دادگاہ پس از وخواہی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می کند و پس از بررسی ادلہ و دفاعیات وخواہ، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید. عدم حضور طرفین یا ہر یک از آنان مانع رسیدگی نیست.

قانون شوراهاى حل اختلاف

ماده ۲۵۵- رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.

توجه: ظاهر ابلاغ قانونی اختاریه برای غیابی شدن حکم شورا، شرط نیست.

ماده ۲۶۵- محکوم علیه غایب حق دارد مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به رأی غیابی اعتراض کند.

بررسی تطبیقی طرق شکایت از آرا؛

در ادامه مطالعه مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، پس از بررسی مواد ۱ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م که شرح تطبیقی و فرمولاسیون آن در جلد اول گذشت، در این مجلد به مطالعه مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ ق.آ.د.م می پردازیم؛

در این فصل، مقررات طرق شکایت از آرا، مذکور در مواد ۳۲۶ تا ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، مورد مطالعه تطبیقی ما قرار خواهند گرفت. طبق سرفصل های مصوب وزارت علوم و تحقیقات، مطالعه این مقررات در دانشگاه، تحت عنوان آیین دادرسی مدنی ۲ صورت می پذیرد؛

مفهوم و انواع شکایت در حقوق ایران

«شکایت» در امور حقوقی، برخلاف امور کیفری که یک دعوی اولیه است، یک دعوی ثانویه به مفهوم اعتراض می باشد. در حقیقت شکایت حقوقی، مبتنی بر یک رأی صادره است که نسبت به آن توسط محکوم علیه تعرض به عمل می آید. اعتراض در معنای عام، همان شکایتی است که استثنائاً^۱ قوانین دادرسی آن را تجویز نموده اند. مضاف بر این که مقررات آن به جهت ایجاد حقوق مکتسبه برای طرفین دعوا، عطف به ماسبق نمی شوند.^۲

- ۱- اصل بر قطعیت آراست و استثناء بر شکایت از آرا؛ برای مطالعه کامل فرمول های قطعیت و عدم قطعیت آرا، رجوع کنید به؛ ذیل ماده ۵ ق.آ.د.م، کتاب شرح روان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی، دکتر علی فلاح.
- ۲- اصل بر عطف به ماسبق شدن قوانین است و استثناء بر عطف نشدن قوانین؛ مانند مقررات مربوط به حقوق مکتسبه یعنی حقوق اعتراضی و شکایتی. برای مطالعه فرمول های اصل و استثنای عطف به ماسبق شدن مقررات آیین دادرسی مدنی، رجوع کنید به ذیل ماده ۹ ق.آ.د.م، کتاب شرح روان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی، دکتر علی فلاح.

❖ ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تطبیقی با قوانین خاص

اصل تکلیف به رسیدگی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳ - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تصریح - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱ - مراجع حل اختلاف کار موظفند طبق قوانین و مقررات و یا اصول حقوقی به دعوا رسیدگی کرده و رأی صادر نمایند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته می شوند.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳ - مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.

قانون امور حسبی

ماده ۱ - امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بوقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۴ - اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی شود. همچنین در مواردی که سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای

حکم باید به وسیله آن‌ها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

قانون اساسی

اصل ۱۶۷: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل ۱۷۰- قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

۱- ماده ۳ ق.آ.د.م در تعاقب ماده ۲ ق.آ.د.م، دو تکلیف را به صورت لازم و ملزوم یکدیگر بیان می کنند به نحوی که از یک سو ماده ۲ لازمه رسیدگی را درخواست کردن می داند و از سوی دیگر ماده ۳ بعد از درخواست، دادگاه را ملزم به رسیدگی می داند و امتناع و استنکاف از رسیدگی را مشمول مجازات قرار می دهد. تکلیف دادخواه درخواست نمودن با تقدیم فرم دادخواست است و در مقابل تکلیف دادگاه رسیدگی کردن به درخواست در حدود دادخواست است.

مواد ۱ تا ۳ ق.آ.د.م بسیار زیبا و زنجیروار کنارهم قرار گرفته است به نحوی که در حلقه اول این زنجیر، اصول و مقررات حاکم بر دادخواهی را مورد شناسایی قرار می دهد (ماده ۱) و در حلقه دوم درخواست نمودن را لازمه دادخواهی می داند و یادآور می شود که دادگاه رأساً در امور حقوقی دخالت نمی کند (ماده ۲) و نهایتاً در حلقه سوم مقرر می کند که دادگاه ملزم به رسیدگی و دادخواهی است (ماده ۳).

۲- با وجود این که غالباً نقطه مقابل تکلیف، اختیار است، قانون آیین دادرسی مدنی در دو مورد نقطه مقابل تکلیف را امتناع دانسته است و نه اختیار، یعنی در دو مورد قاضی دادگاه نه تنها تکلیفی به رسیدگی ندارد بلکه اختیاری هم بر رسیدگی ندارد و ممنوع از رسیدگی است به نحوی که تکلیف

۱- الف) ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: «هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفسال دائم از شغل قضائی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.» ب) ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰: «مرتکبان هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه شش تا ده محکوم می شوند: ... ۵- استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی.

به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی می گردد و در نهایت باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید تا دادرسی دیگری مکلف به رسیدگی شود؛

◀ مورد اول در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م قاضی مجتهدی است که قانون را خلاف شرع بداند.
◀ مورد دوم در مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م قاضی است که مشمول ایراد رد دادرسی شده است. مقررهای فوق جنبه استثنائی داشته و تفسیر مضیق را می طلبند به نحوی که دقت در شرایط تحقق امتناع از رسیدگی در آنها بسیار مهم است.

❁ مثال؛ فی المثل در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م قاضی حتماً باید «مجتهد» باشد و «قانون» را خلاف شرع بداند تا تکلیف به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی گردد، حال؛
◀ قاضی که قانون را خلاف شرع بداند مکلف به رسیدگی است؛ چرا که مجتهد نبوده است.
◀ قاضی مجتهدی که پرونده را خلاف شرع بداند نیز مکلف به رسیدگی است؛ چرا که قانون را خلاف شرع ندانسته است.

به باید دقت داشت که به هر حال، قضات اعم از مجتهد یا غیرمجتهد طبق اصل ۱۷۰ ق.ا ممنوع از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی مخالف قانون هستند و باید از اجرای آن خودداری نمایند.

❖ ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل تعیین تکلیف در آیین دادرسی مدنی

ماده ۴ - دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۵ - مراجع حل اختلاف کار، مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند؛ مگر در مواردی که در قانون معین شده است.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۶۰ - شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی، حکم صادر کنند.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۳ - حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی باشد.